

قانون خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم)

در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم

* حمید احمدی^۱ / نوذر خلیل طهماسبی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۱

چکیده

رویدادهای سده نوزدهم میلادی در ایران، گفتمان‌های بسیاری را وارد عرصه سیاسی کشور نمود و ادبیات جدیدی در سیاست ایران‌زمین از سوی روشنفکران، سیاحان و متفکران تحول‌خواهی تولید شد که از همه مهم‌تر و برجسته‌تر؛ تلاش‌های کم‌سابقه جهت استقرار نظم و قانون در کشور بود. ایده قانون‌خواهی از یک سو، تحت تاثیر اوضاع اسفناک ایران سده نوزدهم و از سوی دیگر، از رهگذر قیاس ایران با بلاد خارجه، در اندیشه روشنفکران آن دوران به وجود آمد. این ایده به مثابه یگانه راه‌حل برای تأمین مصالح عامه، گذار از بحران‌های وهن‌آمیز و نجات ایران در حال احتضار از سوی روشنفکران مطرح شد. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که چه علل و انگیزه‌هایی موجب شد تا نخبگان و روشنفکران ایران‌زمین در اجماعی کم‌سابقه، به قانون به عنوان چاره دردهای مزمن وطن متوسل شوند؟ بدین سان، ایده محوری پژوهش این است که درک اندیشه سیاسی ایران سده نوزدهم به ویژه گرایش متفکران به قانون و استقرار نظم، منوط به فهم زمانه روشنفکران و گفتمان مسلط بر جامعه ایران سده نوزدهم است. زمانه‌ای که متأثر از چالش‌ها و مصائب درونی و آشنایی با جهان غرب بود، پرسش‌هایی در اذهان روشنفکران ایرانی ایجاد نمود که عقب-ماندگی، کانون محوری این پرسش‌ها بود و آنان هوشمندانه، مناسب‌ترین پاسخ را در فقدان قانون خلاصه کردند.

واژگان کلیدی: قانون، مشروطه، مصالح عامه، ایران، روشنفکران.

۱. استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران، h.ahmadi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، دانشگاه تهران، nozartahmasebi70@gmail.com

مقدمه

در تاریخ هر کشوری، یک یا چند رویداد بزرگ دیده می‌شود که در هر زمانی به لحاظ اندیشه و تاریخ اندیشه قابل تأمل و تحلیل می‌باشند. در کشور ما نیز یکی از رویدادهای مهم تاریخی که اهمیت فراوانی دارد، دگرگونی اندیشه‌ها در سده نوزدهم میلادی و جنبش مشروطه‌خواهی است. رویدادهایی که گفتمان‌های بیشماری را وارد قلمرو اندیشه سیاسی ایران کرد، تا جایی که راهی که می‌رفتیم را متحول ساخت. اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران یک شبه پیدا نشد. تاریخ خودکامگی در ایران سده‌های متأخر، تاریخی طولانی بود و فکر پذیرفتن استبداد، که به تدریج توجیهی دینی نیز پیدا کرده بود، چنان در ذهن ایرانیان رسوخ داشت که حتی کسانی که بیشترین بیداد حکومت را تحمل می‌کردند، تردیدی در درستی نظام خودکامه نمی‌توانستند داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۸۳). بدیهی است که از آغاز فرمانروایی صفویان تا پایان عصر عباسی که دریافت کمابیش درست و منطقی از مصالح ملی وجود داشت، مناسبات خارجی ایران‌زمین نیز با توجه به این مصالح اداره می‌شد، اما به تدریج، با

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



انحطاط تاریخی ایران زمین و با زوال اندیشه، مصالح ملی نیز جای خود را به گسیختگی نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور داد و ایران زیر سیطره منطق مناسبات جدید جهانی قرار گرفت (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴). از سال ۱۱۹۳ هجری قمری که کریم خان زند درگذشت تا سال ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه با تیانچه میرزا رضای کرمانی زندگی را بدرود گفت؛ به جز چند سال حکومت آقامحمدخان، آن هم در کشورگشایی، باقی پادشاهان (به ویژه فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه)، بدون آن که شیوه حکمرانی خویش را تغییر دهند، به دنبال هم آمدند و رفتند و توده هم تا حدود بسیاری ناآگاه در زیر فرمان آنان روزگار گذراند. در این مدت؛ که با چندین سال پس و پیش؛ برابر با سده نوزدهم میلادی بود، به دنبال رویدادها و تحولات جهانی مهمی هم چون جنبش بزرگ فرانسه و جنبش صنعتی انگلیس در اروپا، رخدادها و تحرکات بزرگی روی داد و پیشرفت فنون جنگی و پیدا شدن افزارهای نوین، دولت‌های بزرگ پیشرفته و مقتدری را پدید آورد و این توسعه و پیشرفت، سایر ممالک را نیز متأثر ساخت. از سوی دیگر، شکست‌های پی‌درپی و خفت‌بار فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه در برابر روس و انگلیس، زیان بسیاری به وحدت ملی و مصالح ایران وارد کرد، اما این زیان‌ها و خسارات، روشنفکران و توده را دیر بیدار کرد و ایران، مدت‌ها به همان شیوه پیشین اداره می‌شد. با این همه، فروغ تابناک اندیشه‌های نوین باختر در برابر سد اندیشه‌های کهن خاور نایستاد و پیش تاخت و آمد تا خاورمیانه و شرق را هم در بر گرفت. سده نوزدهم میلادی، دوران دگرگونی اندیشه در خاورمیانه بود، و کمابیش با تفاوتی از جهت اندیشه و زمان، در ایران نیز همانند دیگر کشورهای خاورمیانه، اندیشمندان و وطن‌خواهانی برخاستند که همگی نماینده روح زمان خویش بودند و اندیشه‌های همگی آنان روی هم رفته پیکر اندیشه و پندار ایران را در سده نوزدهم تشکیل داده بودند. از این قرار، در فاصله نیمه دوم عصر ناصری و پیروزی جنبش



مشروطه‌خواهی، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران دستخوش دگرگونی‌های عمده‌ای شد، دوره‌ای که با بحران در نظام حکومتی آغاز شد و با استقرار نظام مشروطه به پایان رسید. بحرانی که ارکان سلطنت مستقل را متزلزل کرد، بحرانی ژرف در نظام سیاسی ایران بود و ایرانیان که بر حسب معمول بحران‌های ناشی از یورش‌های اقوام مهاجر را تجربه کرده بودند و پیامدهای درونی آن یورش‌ها را می‌شناختند، با ابزارهای شناخت و مهار بحران‌های درونی آشنایی نداشتند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۸۸). در این زمان، از هر سو بانگ نوخواهی و نوگرایی برخاست، در بنیاد کردن سررشته داری قانونی دو انجمنی، در انتشار روزنامه و ماهنامه، در بنیاد کردن آموزشگاه‌های نوین، در دگرگون کردن الفبا، در گسترش پروتستانیسیم اسلامی، در برپا ساختن سازمان‌های همسان اروپا، در قانون‌خواهی و سرانجام مشروطه‌خواهی. اما در تمام این اندیشه‌ها و ندهای نوگرایانه، از همه سترگ‌تر، برجسته‌تر و جذاب‌تر، اندیشهٔ قانون‌خواهی بود. اندیشهٔ داوری قانون، نه به آن شیوه که سررشته‌داری کشور تنها قانونی باشد، بلکه در همه جا قانون داوری کند. ویژگی و ارزش گوهری این اندیشه بیشتر ناشی از گرایش به داوری قانون در همهٔ پدیده‌های زندگانی و گرایش به دادگری، برابری و آزادی بود (کمالی‌طه، ۱۳۵۲: ۲۳). بدین‌سان، سدهٔ نوزدهم، به ویژه، نیم سدهٔ سلطنت ناصرالدین‌شاه، دوره‌ای حساس در تاریخ جدید ایران بود و زمینهٔ بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در این دهه‌ها فراهم آمد. عصر ناصری و به ویژه دو دههٔ پایانی آن، دورهٔ ژرف‌تر شدن بحران وجدان ایرانی بود و نشانه‌هایی از این بحران را در همه رساله‌هایی که در این دوره به رشته تحریر کشیده شده‌اند، می‌توان دید. در ایران عصر ناصری؛ جدال میان طرفداران سنت و هواداران تجدد اساسی‌تر از آن بود که بتوان آن را نادیده گرفت. گروه زیادی از روشنفکران تجددطلب ایرانی از جمله عبدالرحیم طالبوف، میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و ... ناخودآگاه و یا شاید هم آگاهانه به دنبال پدید آوردن یک

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



«ناسیونالیسم» نیرومند و یک ملت یکپارچه هم‌بسته بودند و این خواست خویش را از راه پشتیبانی از نوشتن و به‌کار انداختن یک قانون اساسی نوین نشان می‌دادند. همه اینان ترقی و تجدد ایران‌زمین را به مثابه اکسیری حیات‌بخش تلقی می‌کردند که باید به آن دست یافت تا چاره‌ای برای دردهای مزمن وطن باشد. می‌توان عناصر اصلی اندیشه ترقی و تغییر اجتماعی - که روشنفکران ایران سده نوزدهم را سخت متأثر نمود- را به صورت فشرده چنین آورد: جامعه از دولت متمایز است، رابطه فرد و دولت بر پایه حق و تکلیف تغییر می‌یابد، مفهوم رعیت مبدل به ملت می‌گردد، حکومت بر اصول قوانین موضوعه عقلی بنا نهاده می‌شود، دیانت در سیاست دخالت ندارد، آرمان اجتماعی را ایدئولوژی‌ها می‌سازند، دانش طبیعی در پیشرفت صنعت به‌کار بسته می‌شود، تولید صنعتی افزایش می‌گیرد، دانش و خرد عامل منحصراً بینایی و دانایی و تنها چاره هر بدی و زشتی شناخته می‌شود، آموزش عمومی گسترش می‌یابد، استعداد فردی مجال پرورش می‌یابد، شایستگی فردی معیار مقام اجتماعی می‌گردد. در تحلیل نهایی، زندگی عینی انسانی موضوع پژوهش و اندیشه است (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۴۵). ایده قانون-خواهی از یک سو، تحت تاثیر اوضاع اسفناک ایران سده نوزدهم و از سوی دیگر، از رهگذر قیاس ایران با بلاد خارجه، در اندیشه روشنفکران آن دوران به وجود آمد. این ایده به مثابه یگانه راه‌حل برای تأمین مصالح عامه، گذار از بحران‌های وهن‌آمیز و نجات ایران در حال احتضار از سوی روشنفکران مطرح شد. مقاله حاضر با روش تحلیلی-توصیفی به دنبال پاسخ به این سوال اصلی است که چه علل و انگیزه‌هایی موجب شد تا نخبگان و روشنفکران ایران‌زمین در اجماعی کم‌سابقه، به قانون به عنوان چاره دردهای مزمن وطن متوسل شوند؟

۱. طرح نظری پژوهش

جامعه ایران در قرن نوزدهم با چنان بحران بی‌نظمی و بی‌قانونی مواجه شده بود که



نشانه‌های آن در خاطرات این دوره مشهود است. تحولات مهمی هم‌چون مواجهه روشنفکران ایران سده نوزدهم با دنیای غرب و اینکه خواه ناخواه متوجه فاصله ژرفی به لحاظ تجدد بین «خود» و «غیر» شدند، از یک سو، و رخداد‌های تاریخی مهمی مانند جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های ایران در برابر رقیب، از سوی دیگر، هشدارهایی به روشنفکران ایرانی بوده، تا شاید، برای نجات میهن چاره‌ای اندیشند. از این رو، با جهانی شدن مناسبات سیاسی، از یک سو و زوال اندیشه و انحطاط تاریخی ایران‌زمین، از سوی دیگر، نقش رویداد‌های تاریخی در فهم اندیشه سیاسی اهمیتی خاص پیدا می‌کند و به‌ویژه در مورد تاریخ اندیشه در دوره گذار ایران‌زمین نمی‌توان به پرتویی که توضیح این نقش می‌تواند بر تبیین منطق تاریخ اندیشه سیاسی بيفکند، کم بها داد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰). انحطاط مقوله‌ای اخلاقی و دینی نیست، بلکه مفهومی در تبیین تاریخی است و اگر انحطاط به عنوان مفهومی در تبیین تاریخی به کار گرفته نشده باشد، بخش‌هایی از آن توضیح داده نخواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴۳۳). مهمترین ایده‌ای که روشنفکران ایرانی آن زمان، با توسل به آن، به دنبال درمان دردهای مزمن ایران‌زمین بودند، ایده استقرار قانون بود. قانون خواهی در میان روشنفکران ایرانی سده نوزدهم موضوعی مهم و اندیشه‌ای قابل تأمل است که باید با رویکردی تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. به قول فریدون آدمیت

«تردیدی نیست که بحث در تأسیس قانون اساسی را باید با توجه به زمینه اجتماعی و در دایره امکانات زمانی برآورد کرد، وگرنه در سنجش تاریخی به خطا می‌رویم» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

همان‌طور که کوئینتن اسکینر^۱ نیز بیان می‌کند، در رابطه با روشنفکران، متفکران و مولفان باید به سه برداشت و مسئله مهم توجه داشته باشیم: نخست این‌که، کلمات چه



معنایی دارند یا این که برخی جمله‌های خاص چه معنایی می‌دهند؟ دوم این‌که، معنای متن برای خواننده چیست؟ و سوم این‌که، نویسنده از آنچه که در متن معینی می‌گوید، چه منظوری دارد؟ (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۶۵). مطابق روش تحقیق اسکینر، برای فهم اندیشه سیاسی یک اندیشمند، هم باید گفتار سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه وی را شناخت و هم باید «قصد و نیت» آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتاری دریافت (منوچهری، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۲). از نظر اسکینر، آگاهی از «انگیزه و اهداف» مولفان، همانا شناختن نوع پیوند یا رابطه‌ای است که هر نویسنده با آنچه نوشته، برقرار می‌کند و شناختن این است که چه امری آن کنش‌های گفتاری را موجب شده است (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۷۳). مضمون اصلی رهیافت اسکینر این است که معنای هر متن یا اندیشه‌ای باید در چهارچوب شرایط زمانی و مکانی پیدایش آن و با توجه به استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره زمانی درک شود (منوچهری، ۱۳۹۲: ۲۰۸). در مجموع، مطابق روش‌شناسی کوئینتن اسکینر، برای فهم اندیشه سیاسی یک اندیشمند هم باید گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه وی را شناخت و هم قصد و نیت آن اندیشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی دریافت. شناخت گفتمان سیاسی مسلط بر هر جامعه در هر دوره تاریخی مستلزم شناخت عوامل متعددی است که از اجزای متشکله آن به شمار می‌آیند. اسکینر در اینجا به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کند. نخست آن‌که باید مشکلات و پرسش‌های سیاسی مطرح شده در آن دوره و نیز راه حل‌ها و پاسخ‌های ارائه شده به آنها را دریافت. زیرا به نظر اسکینر، آثار و گفتار هر متفکر، پاسخی است به سوالات و مشکلات و معضلات عصر خود و از این رو، لازمه شناخت هر اثر سیاسی، شناخت سوالات و مشکلات رایج آن عصر است. دوم، آن‌که باید زبان خاص آن دوره و معانی و مفاهیم و گزاره‌های متداول در آن دوره را که هر نویسنده‌ای با استفاده از آن‌ها اقدام به نگارش می‌کند، شناخت. سوم، این‌که برای

یاست پژوهی
قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم

شناخت گفتمان سیاسی غالب بر هر جامعه در یک دوره تاریخی معین باید سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال های سیاسی حاکم بر آن دوره را شناسایی کرد. واضح است غفلت از هر کدام از این عوامل یا تکیه محض بر عامل خاصی منجر به شناختی ناقص از اندیشه سیاسی متفکر می‌گردد. بدین ترتیب، در بررسی زمانه مشروطه و تفسیر اندیشه‌های روشنفکران آن زمان، شناخت پرسش‌ها، چالش‌ها و معضلات ایران سده نوزدهم ضروری است. بی‌نظمی و انحطاطی که سخت گریبان‌گیر ایران بود و قیاس ایران و غرب، ژرفای بحران ایران را آشکار ساخت. در حقیقت، بسیاری از اندیشه‌های متفکران ایران سده نوزدهم، حاصل مواجهه آنان با بلاد خارجه بود. روشنفکران ایران‌زمین، از رهگذر قیاس ایران با غیر، عامل بازاندیشی مفهوم «ملت» و آشنایی با مفهوم تجدد در برابر انحطاط شدند. باید توجه داشت که انحطاط ایران‌زمین از هنگامی آغاز می‌شود که ایرانیان توان بازسازی فرهنگی و پایداری در قلمرو اندیشه را از دست دادند و فروپاشی‌های پی‌درپی ایران، هر بار، پیوندی با دگرگونی‌هایی در حوزه فرهنگ و قلمرو اندیشه داشته است (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴۶۰).

آگاهی از بحرانی که به دنبال شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس در وجدان ایرانی پدید آمد، پرسش‌هایی را به دنبال آورد که در تاریخ اندیشه ایرانی سابقه‌ای نداشت و در درون دستگاه مفاهیم اندیشه دوران قدیم نمی‌توانست مطرح شود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). شناخت چنین پرسش‌هایی و فهم پاسخ‌های روشنفکران ایران سده نوزدهم و دوران مشروطه به بحران‌های زمانه و به دنبال آن فرآیند حرکت آنان به سمت قانون‌خواهی، در تاریخ اندیشه ایران معاصر، اهمیت بسیاری دارد. آنچه در شرایط اجتماعی ایران آن زمان مطرح بود، دو اصل عمده بود: نخست، ایجاد نظام سیاسی جدید بر بنیان قانون اساسی. دوم اینکه دولت خود بنیانگذار نظام سیاسی جدید باشد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۹۱). چنین تلاشی برای ایجاد نظم سیاسی در ایران ارزشمند بوده، چرا که تشکیل دولت ملی، نیازمند اندیشه سیاسی نوآینی است که مفاهیم بنیادین آن،

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



مفهوم «ملت» و «مصلحت» باشد و چنین اندیشه‌ای تا برآمدن صفویان و از آن زمان تا فراهم آمدن مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی نتوانست در ایران تدوین شود (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲۱). بدین ترتیب، فهم زمانه روشنفکران کمک شایانی به فهم اندیشه سیاسی آن دوران می‌کند.

۲. زمانه روشنفکران؛ قیاس ایران و انیران

از پیامدهای مهم ژرف‌تر شدن بحران در عصر ناصری، توجه بی‌سابقه نخبگان ایرانی به ضرورت اصلاحات و دگرگونی‌های بنیادین در نظام حکومتی بود، اما دو مانع عمده راه را بر اصلاح‌طلبی و تجددخواهی می‌بست. نخست این‌که نظام استبدادی و شخص شاه مانع عمده‌ای بر سر راه اصلاحات بود و اگرچه ناصرالدین‌شاه گاهی به اصلاحات علاقه‌ای ابراز می‌کرد، اما اجرای اصلاحات جز در نظام حکومت قانون امکان‌پذیر نمی‌شد و حکومت قانون نیز مستلزم محدودیت قدرت خودکامه بود که شاه نمی‌توانست با آن موافقت داشته باشد. مانع دومی که بر سر راه اصلاحات و تجددخواهی قرار داشت و در عصر ناصری نیز به مانعی جدی تبدیل شد، دکان‌داری عارفانه برخی صدراعظم‌ها بود که تظاهر به عرفان مبتذل سده‌های متأخر را حجاب فساد و تباهی‌های خود قرار می‌دادند. بدین سان، در دهه‌هایی که مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی فراهم می‌آمد، در میان بسیاری از مردم بحث نه بر سر اندیشه حکومت قانون و نظام سیاسی مطلوب که بر سر حکومت بد و بدتر، و یگانه انتخاب، میان «یک ظالم و ظالم بسیار» بود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۴۱). بر تخت نشستن مظفرالدین، اگرچه در آغاز، مایه امیدواری برخی از روشنفکران شده بود که عامل وخامت و مانع بزرگ اصلاحات را ناصرالدین‌شاه می‌دانستند، اما این امید نیز مانند همه امیدهای پیشین نسبت به اصلاحات بر باد رفت. از سوی دیگر، ایران در سیاست بین‌الملل نیز حالت جسم عایقی را داشت میان دو نیروی روس و انگلیس. با شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، برخی از ایالت‌های آن

سایت پژوهی

قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



جدا و فروپاشی ایران زمین نیز به طور بازگشت ناپذیری عملی شد. روس دشمن مطلق ایران بود، دشمن استقلال و آزادی و ترقی و تمامیت ارضی ما بود. ایران را ناتوان و عقب مانده می خواست که سیاست صرف متجاوزانه نظامی و استعمار اقتصادی خود را پیش ببرد. با هر نقشه اصلاح و تغییری ستیزگی داشت. مخالفت روس با پیشرفت ایران به حدی بود که در دوره سپهسالار که ایران می خواست به عضویت «اتحادیه بین المللی پستی» درآید، ممانعت کرد. ماهیت سیاست انگلیس با سیاست روس فرق چندانی نداشت. در تزویر و ریا و نیرنگ و تقلب از روس هم هنرمندتر بود. همان رویه متجاوزانه روس را انگلیس در سرتاسر صفحات مشرق ایران و خلیج فارس تعقیب کرد، همیشه ایران را ناتوان و درمانده می خواست (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۴). نفوذ و تأثیر نیروهای خارجی بر سیاست ایران به گونه ای زیاد شده بود که طالبوف چنین شکایت می کند که

«خارجیان چنان بر اوضاع مسلطند که حتی هر حادثه ای در حرمسرا اتفاق افتد بلافاصله از آن مطلع می شوند» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۱۰).

در چنین شرایطی؛ تحت تأثیر ادبیات روشنگری و مسافرت و مهاجرت های ایرانیان به بلاد خارجه، شاهد تولید ادبیات جدیدی در عرصه سیاسی ایران آن زمان هستیم. از دیدگاه تاریخ اصلاحات و آشنایی ایرانیان با اندیشه مشروطه خواهی، نخستین سفرنامه های ایرانیان به خارج از کشور را می توان در شمار اسناد نخستین تأملات درباره اصلاحات دانست. در عصر ناصری راه مسافرت به کشورهای همجوار که تماس بیشتری با کشورهای اروپایی داشتند و امکان آشنایی با فرهنگ و تمدن جدید در آنها فراهم بود، هموار شد و گروه های بیشتری از ایرانیان، اعم از بازرگانان، فرهیختگان و کارگزاران حکومتی توانستند با مسافرت و مهاجرت، از شکافی که میان ایران و دنیای جدید ایجاد شده بود، آگاهی یابند. بدین سان در آغاز، کانون های نواندیشی و تجددخواهی در شهرهایی مانند استانبول، تفلیس، قاهره و برخی از شهرهای هند شکل

گرفت و از آن پس نیز در برخی از پایتخت‌های اروپایی، مانند لندن، پاریس و برلین کانون‌هایی به وجود آمد که نقش عمده‌ای در انتقال اندیشهٔ تجدد و اصلاح‌طلبی به محافل داخلی ایران ایفا کردند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۲۶). این موضوع به ویژه در رابطه با روشنفکران و تجددخواهان سدهٔ نوزدهم اهمیت برجسته‌تری داشت. میرزا فتحعلی آخوندزاده، بیشتر اندیشه‌های خود را از راه نوشته‌های نویسندگان تندرو روس و یا ترجمه‌های روسی اندیشه‌های سیاسی و فلسفی اروپا گرفت. میرزا ملکم اکثر نوشته‌هایی که پیرامون قانون، حقوق، اقتصاد و زمینه‌های دیگر کشورداری ارائه می‌کرد، از نوشته‌های فرانسه و انگلیس متأثر بود. عبدالرحیم طالبوف از راه زبان روسی به دانش‌های زمانهٔ خود دسترسی داشت و تقریباً اکثر نوشته‌ها و اندیشه‌هایش برگردان معلومات باختری بود. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در فرانسه کوشش زیادی کرد تا اصول قانون اساسی فرانسه را تحت عنوان «یک کلمه» به فارسی برگرداند و با آموزه‌های اسلامی، قرآن و احادیث اسلامی کنار هم نهد و از این طریق، نتیجه‌گیری کند. سپهسالار در هندوستان، عثمانی و روسیه از دیگران عقب نماند. سپهسالار علاوه بر دانستن زبان فرانسه، تسلط او به ترکی، وی را با رجال برجستهٔ آزادی‌خواه ترک آشنا کرد و این خود پیش‌زمینه و مبنایی برای انقلاب فکری او بود. سیاحانی هم‌چون ایلچی و حاجی سیاح نیز از طریق سیاحت و قیاس بین ایران و دیگری، از دیگران عقب نماندند. دیدن کشورهای بیگانه، همان‌طور که حتی همین امروزه بر افراد اثر می‌گذارد، بر اندیشه و نگرش روشنفکران ایرانی آن زمان تأثیر گذاشت. آنان آنچه می‌خواستند چیزی نبود که شنیده باشند، مسائلی بود که می‌دیدند و شخصاً لمس می‌کردند. مقولاتی هم‌چون حقوق انسانی، آزادی بشری، قانون، نظم سیستم کشورداری، عدالت، مصالح و منافع ملی، وارستگی زمام‌داران برجستهٔ باختری و مواردی از این دست، آنان را سخت مجذوب و مبهور کرده بود. به این نکته نیز باید توجه داشت که تأکید بر جایگاهی که سفرنامه‌نویسان ایرانی در انتقال اندیشهٔ تجدد به ایران داشته و به‌ویژه آنچه آنان دربارهٔ

نهادهای نظام‌های جدید گفته‌اند، از این حیث ضرورت داشت که آگاهی‌های رجال اصلاح‌طلب از مجرای برخی از سفرنامه‌ها انجام گرفت. بدین ترتیب، با شرح و بررسی برخی از رساله‌ها و سفرنامه‌های روشنفکران ایران سده نوزدهم، می‌توان درک بهتری از زمانه آنان و وضعیت نابسامان ایران عصر ناصری به دست آورد. یکی از نخستین و مهم‌ترین بیانیه‌های اجتماعی - سیاسی که در عصر ناصری در انتقاد از اوضاع ایران و انحطاط کشور با هدف پیشنهاد طرحی برای اصلاحات نوشته شد، رساله «کشف الغرائب» یا رساله «مجدیه» اثر حاج میرزا محمدخان مجدالملک است. رساله مجدیه بیانیه‌ای سیاسی و نوعی «نامه سرگشاده» خطاب به اولیای امور برای اصلاحات است. مجدالملک در رساله مجدیه به خرابی‌های بسیاری در عهد ناصری اشاره می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها فقدان نظم، فساد و بی‌کفایتی است و این موارد را نویدبخش یک «هنگامه بزرگ» می‌داند.

«در ایران آتش‌ها از ظلم و بدعت روشن است و شراره‌های این آتش به مرتبه‌ای بالا گرفته که در همه جا پیداست و نزدیک است که هنگامه بزرگی گرم شود» (مجدیه، ۱۳۲۱: ۱۷).

میرزا محمدخان، در رساله مجدیه، سیاهه‌ای از مراتب تباهی‌های نظام حکومتی ایران و عاملان آنان ترتیب داده و اشاره‌هایی به مسئولیت‌های هریک از آنان آورده است.

«حکومت ایران نه به قانون ایران شبیه است نه قاعده ملل دیگر. باید بگوئیم حکومتی است مرکب از عادات ترک و فرس و تاتار و مغول و افغان و روم و ترکمان، مخلوط و درهم، یک عالمی است علی‌حده با هرج مرج زیاد. در هر چند قرنی یکی از ملوک طوایف مذکوره به ایران غلبه کرده، از هر طایفه‌ای عادت مکروهه و مذمومه در ایران باقی مانده؛ در این عهد همه آن عادات کاملاً جاری می‌شود» (مجدیه، ۱۳۲۱: ۳۳).

مجدالملک هم‌چنین ژرفای بحران را چنان توصیف می‌کند که

«اهل ایران از ظهور این بدسلوکی و طنشان محل زجر و سیاست ایشان

شده، ناچار به اطراف و اکناف عالم متفرق می‌شوند و بقیه السیف، توصیه‌ای چون تغذی ایشان به علف صحرا و نباتات است، از خلاق عالم استغاثه می‌کنند که به هیأت وحوش و بهایم متشکل می‌شوند و از این قرق به آن قرق بگریزند. شاید در رجوع به عالم حیوانی خداوند ایشان را دستگیری کند» (مجدیه، ۱۳۲۱: ۳۳).

در کنار رساله‌ها، سفرنامه‌های سیاحان ایرانی نیز در درک (البته ظاهری نه مبنایی) فاصله ایران و کشورهای خارجی به ویژه اروپایی اهمیت خاصی دارند. سفرنامه‌نویسی در آن زمان دو گونه بود، یکی شهروندانی که با ذوق خود و به دلایل شخصی سیاحت-هایی را آغاز نمودند و با دیدن دنیای متفاوت امکان مقایسه پیدا کرده و از رهگذر چنین قیاسی، راه یک نوع تحولی را باز کردند. کسانی که از عقب ماندگی ایران و فاصله ایران و غرب و ما و دیگری سخن گفتند مانند حاج سیاح که سفری شخصی و غیردولتی داشت. آنچه در این سفرها دیده می‌شود سیاحانی هستند که نه از طریق توصیه‌های دولتی؛ بلکه بیشتر از نگاه شخصی واقعیت عقب‌ماندگی وطن را درک کردند. گروه دیگر سفرنامه‌نویسان، کسانی بودند که از عمال دولت بودند؛ مانند میرزا ابوالحسن ایلچی که دو سفرنامه «حیرت‌نامه» و «دلیل‌السفرا»، حاصل سیاحت‌های او در روسیه و اروپا بوده است. میرزا ابوالحسن خان ایلچی، از همان ابتدا تحت تأثیر پیشرفت-ها و ترقیات اروپا قرار گرفت و با شگفتی و به‌شکلی کنجکاوانه به سیاحت در آن بلاد پرداخت. کتاب حیرت‌نامه ایلچی تحفه سیر و سیاحت میرزا ابوالحسن خان در غرب است. سفرنامه ایلچی که از اولین نمونه‌های سفرنامه‌نویسی در دوران قاجار است، تأثیر بسیاری در معرفی غرب (البته به شکل ظاهری نه مبنایی) داشت. توصیفات ایلچی مربوط به ظواهر تجدد غرب بوده و با حیرت خاصی، حتی کوچک‌ترین قسمت‌های تجدد غرب را توصیف می‌کند. ایلچی در لندن و پس از دیدن کارخانه رواق، چنان دچار حیرت شد که توصیف می‌کند:

سایت پژوهی
قانون‌خواهی
(شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



«الحق جای حیرت و محل عبرت است، تیرهای عظیم از حد حصر افزون و انبارهای علف شبیه به ابریشم مملو و تخته‌های بزرگ جثه انبار انبار و میخ‌های بلند قد کوچک و بزرگ با آهن، جام‌های آئینه‌فام صندوق صندوق بر روی هم چیده و زنجیرهای درشت دانه، سلسله سلسله بر روی هم ریخته و سایر آلات و ادوات کشتی‌ها جای بر جا چیده و آماده و کوره‌های عظیم جهت ساختن آهن جامها و گل‌میخها و زنجیرها با دم‌های دو و سه از هر طرف آماده» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۲۴).

در گوشه‌هایی از این سفرنامه به سلطنت و حکمرانی در انگلستان هم اشاره می‌کند ولی خیلی گذرا، در حالی که می‌بایست توجه اصلی سفرنامه و گزارش ایلچی درباره قوانین و نظام سیاسی انگلیس می‌بود. می‌توان سفرنامه ایلچی را به مثابه نمونه ضعیف و بی‌بنیانی از رساله‌های سده نوزدهم به شمار آورد. دستاورد اصلی حیرت‌نامه ایلچی، ایجاد تصویری در اذهان عمومی در مورد نظم موجود در انگلیس به‌ویژه در حوزه معماری این کشور است. همچنین چندان تلاشی برای معرفی و شناساندن فرهنگ ایرانی یا حتی دعوت از فرنگیان برای حضور در ایران نکرد. تنها قسمتی که در سفرنامه ایلچی از ایران و دعوت غربی‌ها به ایران سخن می‌گوید جایی است که در پاسخ به سرگور اوزلی که می‌گفت «از ناخوشی حال زوجه خود دلتنگم و علاج او را نمی‌دانم»، ایلچی به او دلگرمی می‌داد که

«اکثر اطبای ایران علاج ناخوشی سینه را به شیر الاغ می‌نمایند» و با سماجت خاصی به سرگور اوزلی توصیه می‌کرد که «هر گاه آب‌خورش شما را مقدرات الهی به ایران محول فرماید، زن خود را همراه آورده به شیر (الاغ) معالجه کنید» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۵۷).

ایلچی در بخش‌های زیادی از سفرنامه دلیل‌السفرا که مربوط به سیاحت وی در روسیه بود نیز توصیفات بسیاری از سبک معماری، معابر و آرایش شهرها و مکان‌های مختلف روسیه می‌کند و به نوعی تفاوت‌ها و فاصله بسیاری که به لحاظ ظاهری و نظم در

سازشوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



معماری روسیه و ایران وجود داشت، را بیان می‌کند (ایلچی، ۱۳۵۷: ۱۵۰-۱۳۹). علی‌رغم این‌که سیاحت و سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی دولتی بود و انتظار می‌رفت که توصیف و تفسیر جامع و مبنایی از اوضاع سیاسی اروپا و فاصله میان ایران مضمحل و تجدد فرنگ ارائه دهد، ولی این‌گونه نشد و مطالعه سفرنامه ایلچی درک مبنایی و مناسبی از تحولات زمانه ارائه نمی‌دهد. در مقایسه، سفرنامه حاج سیاح (که غیردولتی و شخصی بود)، به ویژه قیاس‌هایی که او مکرر در سفرنامه خود میان ایران و فرنگ می‌کند، تصور بهتری از فاصله ایران و غرب به دست می‌دهد. سفرنامه سیاح و خاطرات او، در فهم بحران ایران سده نوزدهم اهمیت ویژه‌ای دارند. خاطرات حاج محمدعلی محلاتی، معروف به حاج سیاح، یکی از اسناد مهم در توصیف نابسامانی‌های ایران در

فاصله دهه سلطنت ناصرالدین‌شاه و آغاز بحران مشروعیت نظام خودکامه تا پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران است. حاج سیاح، مانند برخی از رجال که سودای اصلاحات در سر داشتند، پس از بازگشت به ایران، به‌ویژه در سال‌های پُراشوب جنبش مشروطه‌خواهی و اندکی پس از آن، نقشی مهم ایفا کرد، اما با به سلطنت رسیدن احمدشاه، ناامید از اجرای اصلاحات، گوشه عزلت اختیار کرد به نوشتن خاطرات خود پرداخت. حاج سیاح در توصیفی از وضعیت عمومی ایران در سال ۱۳۰۱ قمری می‌نویسد:

«ضل السلطان ثروت بی‌پایان جمع کرده، از قرار معروف بیشتر از ده گُرور پول در بانک انگلیس دارد و املاکی که در اصفهان و غیره دارد، بیشتر از آن است و می‌گویند مخفیانه اسلحه زیادی هم تهیه کرده است. مردم اراجیف زیاد می‌گویند. اوضاع ظلم و تعدی و طمع بزرگان و عشرت‌طلبی پادشاه، روز به روز افزونی می‌گیرد. اساس مملکت در تزلزل است، یعنی همت بزرگان و علما تنها عیش و جمع مال است. کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آن‌چه زیاد می‌شود، لقب است و فسق و فجور و تبلی و نفوذ بیکاران و مُفت‌خواران و فرار رعایا و مظلومان به بلاد

یاست‌پژوهی
قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



خارجه» (سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸).

در خاطرات سیاح شاهد شکوه‌های بسیاری از شاه و اطرافیانش می‌باشیم و او نیز شاه و حکام را سدی بر سر راه تجدد و نجات ایران توصیف می‌کند. «هر یک از اعمام و بنی‌اعمام و برادران و اولاد برادران و اولاد خواهران پادشاه و هر یک از پسران شاه و بستگان و اقوام مادری هر یک از ایشان از این قبیل تجملات و اندوخته‌ها دارند و هر یک املای در نقاط ایران تملک کرده‌اند (سیاح، ۱۳۵۹: ۳۹). حاجی می‌گوید:

«حکام مالک جان و عیال و مال مردم‌اند. مثلی مشهور است که دستی که حاکم بریده، دیه ندارد. نایب‌الحکومه، منشی‌باشی، فراش‌باشی، پیشخدمت-باشی، تفنگدارباشی، میرآخور، ملاباشی، حکیم‌باشی، داروغه، پاکار، کدخدا، هر یک هر چه بخواهند بکنند، جلوگیر ندارند. وای به حال کسی که شکایت کند» (سیاح، ۱۳۶۳: ۱۳۸).

سیاح سخت افسوس می‌خورد که در شرایطی که در اکثر نقاط بانگ ترقی خواهی برخاسته اما اوضاع ایران هم‌چنان اسفناک پیش می‌رود. «افسوس! در وقتی که ملل عالم به رقابت هم در میدان ترقی و تکمیل حیات ده اسبه می‌تاختند، تمام بزرگان ایران پرده بر روی چشم مردم بیچاره انداختند که چیزی نبینند و نشنوند و تسلیم محض باشند. بلی! می‌گفتند: سلاطین عالم در یک مجلس جمع بودند، ناصرالدین‌شاه بزرگ‌تر از همه و شاهنشاه مقدم بر همه بوده است (سیاح، ۱۳۵۹: ۲۲۰). روی دیگر تجمل‌پرستی شاه و اطرافیانش، فقر و عُسرت مردمی بود که به گفته حاج سیاح بسیاری از آنان حتی

«آهی نداشتند که با ناله سودا کنند» (سیاح، ۱۳۵۹: ۳۹).

از این قرار، اوضاع ایران چنان بحرانی بود که زمانی که حاج سیاح با کشتی از راه کراچی قدم به خاک ایران گذاشت و وارد بوشهر شد، سه دهه از بر تخت نشستن ناصرالدین شاه می‌گذشت و او با دیدن بخش‌هایی از نواحی جنوبی ایران به فراست دریافت که در طول نزدیک به دو دهه‌ای که از کشور دور بود، دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی عمده‌ای در ایران روی نداده است و حتی از دیدن نابسامانی‌ها چنان شگفت-

ساست شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۲۸

زده شد که ترجیح می‌داد از همان راهی که آمده بود، برگردد. حاجی نوشت:

«وضع ایران را عجیب می‌بینم. مدت مدیدی خارج را دیده‌ام و تعصباها بر حال حاضر ایران، وطن محبوب، دارم که زیادی در حالت نزول است. همه به ظاهرسازی اکتفا می‌کنند. پس از هجده سال انتظار داشتم که تغییراتی در وضع مملکت انجام یافته و مردم در رفاه و شهرها آباد شده باشد، ولی با دیدن بندر بوشهر معلوم گشت انتظاری بیهوده داشته‌ام و چنان تأثری به من دست داد که اگر شوق زیارت مادرم نبود، از همین بوشهر مراجعه می‌کردم» (حاج سیاح، ۱۳۶۳، ۱۲).

سیاح ناامید از هر گونه تحولی می‌نویسد:

«چه می‌توان کرد با استبداد و فساد اخلاق؟ نه قانونی در ایران هست، نه

عدلیه و محاکمه و نه استنطاق و نه تحقیق» (سیاح، ۱۳۵۹: ۵۸).

میرزا ملکم‌خان، از جمله تجددخواهان بنام ایران سده نوزدهم است که با توصیف زمانه خود، سخت تقلا می‌کند تا کشتی به گِل نشسته وطن را به ساحل آرامش برساند. ملکم‌خان از یک «طاعون دولتی» به نام مداخله در همه جا اسم می‌برد و «تعدی حکام» و «ذلت رعیت» و «هرج و مرج دستگاه دیوان» و «غفلت و بی‌قیدی اولیای دولت» که به این دشواری‌ها و مصائب نمی‌رسند را مشکل و مسئله ایران می‌داند و شرایط و زمانه را به گونه‌ای توصیف می‌کند که پهنه را به همگان تنگ کرده است (کمالی طه، ۱۳۵۲: ۶۱). ملکم در زمره روشنفکرانی است که در بیان و توصیف خرابی‌های ایران و در تجویز راه‌حل جهت برون‌رفت از گرداب مصائب، سخت متأثر از مغرب‌زمین و تمدن غرب بود.

«وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرنگ تطبیق می‌کند، غریق حیرت

می‌شود که با این همه نعمات طبیعی که خداوند عالم به ایران عطا فرموده،

اولیای این دولت باید چه‌قدر تدبیر کرده باشند که چنین مُلکی را به این

چنین ذلت رسانیده باشند» (ناظم‌الدوله، دفتر تنظیمات، ۱۳۸۱: ۲۵).

ملکم‌خان اوضاع را چنین توصیف می‌کند:

«گرسنگی نوکر، تعدی حکام، ذلت رعیت، هرج و مرج دستگاه دیوان، نقصان عیار و وزن مسکوکات، افتضاح و خطرات خارجه، همه این معایب از آفتاب آشکارتر است و چیزی که رفع این خرابی‌ها و نجات ایران را در نظرها محال ساخته، غفلت و بی‌قیدی اولیای این دولت است» (ناظم‌الدوله، دفتر تنظیمات، ۱۳۸۱: ۲۶).

ملکم‌خان غفلت و جهل را عامل مهم تداوم بحران ایران زمین می‌داند و وزرای ایران را دخیل در جهل و عقب‌ماندگی وطن می‌داند.

«وزرای ایران، قدمت تاریخ ایران را سد جمیع بلاها می‌دانند. هر چه فریاد می‌کنی سیل رسید، می‌گویند، سه هزار سال است همینطور بوده‌ایم و بعد از این هم خواهیم بود» (ناظم‌الدوله، دفتر تنظیمات، ۱۳۸۱: ۲۷).

با این همه، میرزا ملکم‌خان از محدود روشنفکرانی بود که عقب‌ماندگی ایران و ترقی غرب را نتیجه تفاوت در علوم آنان می‌دانست، نه عقل یا استعداد ذاتی مغرب-زمین. ملکم‌خان معتقد بود:

«عقل‌فرنگی به هیچ وجه بیشتر از عقل ما نیست. حرفی که هست در علوم ایشان است و قصوری که داریم، این است که هنوز نفهمیده‌ایم که فرنگی‌ها چه قدر از ما پیش افتاده‌اند. ما خیال می‌کنیم که درجه ترقی ایشان همان قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آن‌که اصل ترقی ایشان در آیین تمدن بروز کرده است و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته‌اند، محال و ممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند» (ناظم‌الدوله، دفتر تنظیمات، ۱۳۸۱: ۲۸).

بدین ترتیب، روشنفکران ایران سده نوزدهم، در تشخیص درد وطن هم‌نوا بودند و همگی اذعان داشتند که اوضاع ایران به‌ویژه در قیاس با غرب و برخی همسایگان، سخت بحرانی بود. اینکه سپسالار گوشزد می‌کند «اگر در ایران ده نفر بیسمارک می‌گذاشتند، هر ده نفر در زیر بار مشکلات تهران مضمحل می‌شدند»، وصفی است از

سازش روی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۳۰

فساد سیاست ایران و فرجام آن (آدمیت، ۱۳۸۵: ۴۷۲). مشیرالدوله، گزارش‌گر تحولات عثمانی که می‌خواست دولت را به اصلاحات برانگیزاند؛ پیشرفت‌های همسایه رقیب را به رخ بزرگان ایران می‌کشید شاید منفعل گردند و عبرت آموزند.

«تا کی باید تماشاچی و ناقل ترقیات دیگران بوده. سایرین روز به روز ترقی می‌نمایند، و ما در حالت حالیه خود باقی می‌مانیم. در چنین اوقات باید تدارک آتیه را دید و ترقیات لازمه که دیگران به شعبه‌های امور خود داخل کرده‌اند از قوه به فعل آورد و خود را فریب نداد. اگر هر یک از ما به قدر حصه خودمان معنی وطن‌داری را فهمیده بودیم و ادای تکلیف از خود نموده بودیم، حالا وضع دولت و ملت ما رنگ دیگری داشت» (سپهسالار، به نقل از آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

سیاست‌پژوهی
قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم

در حقیقت از یک سو، قیاس ایران با غرب منجر به اهمیت مسئله تجدد شد و از سوی دیگر، به دلیل قیاس ایران سده نوزدهم با ایران باستان و عصر طلایی تمدن ایرانی، بازاندیشی مفهوم ایران و اهمیت هویت ملی در دیدگاه‌های روشنفکران ایران آن زمان، به خوبی هویدا است. از مهم‌ترین نمونه‌ها، می‌توان به عبدالرحیم طالبوف اشاره کرد. عبدالرحیم طالبوف که از شانزده سالگی به بعد در قفقاز می‌زیسته، با زبان‌های روسی و فرانسوی و عربی آشنا بوده و به فارسی چیزی می‌نوشته، و چنانکه معلوم است ترکی آذربایجانی زبان مادریش بوده است. طالبوف در آثار متعدد خود، وضع ایران را دردناک‌تر از هر روشنفکر دیگری وصف می‌نماید.

«وطن ما بحیره حوادث است، که مردمان چون اجساد خفیفه روی امواج از فراز به نشیب متحرکند، یا محبس مجانین است که بی‌ناظر و مستحفظ به جان یکدیگر افتاده، می‌درند و گوشتشان را می‌خورند» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۲۷۶).



تصویری که کتاب مسالک‌المحسنین عبدالرحیم طالبوف از میهن ما در آن زمان

ترسیم می‌کند، چنین است:

« ویرانسرای درهم ریخته و آشفته که مردمی تیره روز، از دهقان، کاسب، تاجر و مالک در آن زندگی می‌کنند و تمام آنها از جور حکام و مأموران حکومتی در فغانند. شهرها چون قبرستان و زباله‌دان؛ و خلق، در زیر فشار و حکومت استبدادی کمترین تأمینی ندارند. از یک سو، اجنبیان دایره را بر دولت و ملت تنگ کرده‌اند و از سوی دیگر، گروه‌ها گروه مردم از جور استبداد به سرزمین اجنبی پناه می‌برند. در این ویرانرا هیچ نشانی از مظاهر تمدن، از بهداشت، از فرهنگ، راه و اقتصاد وجود ندارد». (طالبوف، ۱۳۲۳: ۷).

طالبوف ایران را چونان ملکی بی‌پناه وصف می‌نماید که «آنچه در محک افکار کهنه کم عیار است، همان ترقی و تمدن است» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۲۴) و یافتن چاره برای رهایی آن دشوار است. «چنین است سرنوشت ملت بی‌پناه، در زیر فشار ستم استبدادی جان می‌کند و جان می‌دهد و هیچ گزیر و گریزی هم ندارد، زیرا به قول آن جلودار قافله «آسمان دور و زمین بی صاحب» است (طالبوف، ۱۳۲۴: ۱۹-۱۸). بدین‌سان، عبدالرحیم طالبوف به این نتیجه می‌رسد «که کاسه جهل ملت ما پر شده، دیگر جای یک قطره خالی نمانده» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۱۸۹) و از این قرار، طالبوف شرح ظلم و فساد وطن را شرم‌آور بیان می‌کند:

«گر دهم شرح، من از ظلم و فساد وطنم سوزد از آتش دل، نامده بر لب سخنم به خدایی که برافراشته این سقف بلند شرمم از گفته خویش آید و از خویشتم» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۷).

۳. قانون خواهی و مصالح عامه

از رهگذر قیاس ایران با غرب و تجدد؛ سه جریان فکری پیدا شد. از یک سو، عده‌ای کوشش می‌کردند که به‌طور کلی غرب را نفی کنند. از سوی دیگر، گروهی بودند که به شدت تفکر سنتی را نفی می‌کردند و معتقد بودند که از فرق سر تا نوک پا باید غربی

ساست شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۳۲

شد. در بین این دو نیرو، جریانی شکل گرفت که تمدن و پیشرفت غرب را مشاهده می‌کردند و در مقابل، جامعهٔ مسلمان و عقب‌ماندگی ایران را نیز به صراحت دیده و بیان می‌کردند. گروه سوم به دنبال آن بودند تا از یک سو، میان تجدد و غرب فاصله ایجاد کنند، به این معنا که تجدد را به معنای غربی شدن نمی‌دانستند. از سوی دیگر، به دنبال آن بودند تا دین را از سنت تفکیک کنند و استبداد و عقب‌ماندگی و فروپاشی نظم را مربوط به دین نمی‌دانستند بلکه آن را ریشه در سنت تلقی می‌کردند. این روشنفکران معتقد بودند که نیروی محرک استعمار ناشی از فرهنگ غرب است نه تجدد. بدین‌سان از دیدگاه آنان می‌توان تجدد را گرفت و استعمار را کنار زد. این‌ها نه تنها معتقد بودند که تجدد در پیوند با غربی شدن نیست؛ بلکه معتقد بودند هرکجا فکری جدید متولد شد، می‌بایست در جهت آشنایی و شناخت آن کوشش نمود. این روشنفکران در زمینهٔ لزوم برقراری نظم، رویکردی مشترک داشتند، به این معنا که با مطالعهٔ اندیشه‌ها و رساله‌های آنان می‌توان فهمید که «استقرار قانون» مهم‌ترین فصل مشترک این روشنفکران بوده است. البته جنبش قانون‌خواهی در ایران محدود به یک دورهٔ کوتاه ویژه نبوده است. این فرآیند از پیش از ناصرالدین‌شاه در اندیشهٔ روشنفکران ایران‌زمین پا گرفت و تا پس از کشته شدن وی و پادشاهی مظفرالدین‌شاه و پس از او کشیده شد. اینان روشنفکران و سیاحانی بودند که با درک فاصلهٔ بسیار بین ایران و انیران، عینک زندگی سنتی آنها ترک برمی‌دارد و زندگی را ساختگی می‌دانند. از نظر آنان، زندگی یک صنعت تلقی می‌شود نه طبیعت. آنان به این نکته التفات پیدا کرده بودند که آدمی گرچه به طور طبیعی متولد می‌شود اما بر معیار و مبنای جبر طبیعی زندگی نمی‌کند. زندگی به مثابهٔ طرحی ساختهٔ انسان است. از این قرار، هم استبداد و هم قانون، هر دو ساخته می‌شوند. هم می‌توان جامعه را بر اساس بی‌نظمی بنیان نهاد و هم می‌توان نظم را در جامعه برقرار نمود. بدین ترتیب غیر طبیعی تلقی کردن آنچه قبلاً طبیعی بود، نقطه عطف مهمی بود که باعث شد به سمت انقلاب مشروطه حرکت

یاست‌پژوهی

قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشهٔ روشنفکران ایران سدهٔ نوزدهم



شود و ایده مهمی به نام قانون در ایران آن زمان پیدا شود. حاج سیاح علت پیشرفت غرب و اروپا را در داشتن قانون توضیح می‌دهد و وجود نظم و قانون را علت پیشرفت و نظام آنجا می‌داند. حاج سیاح با مشاهده سامان کشورهای اروپایی این نکته را دریافته بود که رفتار عامه مردم تابعی از نهادهای حکومت دموکراتیکی است، هم‌چنان که خاستگاه بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری ایرانیان و بیشتر از آن، تباهی‌های جامعه ایران نیز فقدان نهادهای حکومت قانون است. حاجی، با دیدن نمودهای حکومت قانون در کشورهای اروپایی فهمیده بود که قانون‌های خوب و نهادهای استوار درمان بیشتر آسیب‌ها و دردهایی است که می‌تواند در سرشت هر جامعه و کشوری تولید شود. نظام سیاسی خودکامه ایران عصر ناصری نه تنها با حکومت قانون فاصله بسیاری داشت، بلکه نظام طبقاتی بسته‌ای بود که در آن، گروه کوچکی از هر امتیازی بهره‌مند و بخش بزرگی از مردم نیز از هر حقی محروم بودند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۵۵۲-۵۵۱). در اندیشه سیاح،

«همه‌جا مردم ایران در فشار جهل و ظلم هستند. ابدأ ملتفت نیستند که انسان هستند و انسان «حقوقی» دارد، یعنی ملأها و امراء خواسته‌اند اینان نادان و حیوان، مرکب مطیع آنان باشند و انصافاً خوب هم به مقصد رسیده‌اند. انسان این مردم را می‌بیند، فکر می‌کند حکمای اروپایی حکم می‌کنند که انسان از خرافات خلاص شده، همه حقیقت‌جو گردیده، به حکم مساوات در تحت قانون واحد عقلانی زندگی خواهند کرد» (سیاح، ۱۳۶۳: ۱۷۳).

به نظر مجدالملک نیز در عصر ناصری، تباهی اخلاق بزرگان و نابسامانی‌های کشور به درجه‌ای رسیده بود که هیچ گروهی را پروای مصالح ملی نبود. از مطالعه رساله مجدالملک می‌توان دریافت که او به دنبال استقرار نظامی حقوقی بود که فقدان آن از عمده‌ترین اشکالات ایران دوره ناصرالدین‌شاه به‌شمار می‌آمد. بخش بزرگی از رساله مجدالملک بیانیه‌ای سیاسی علیه تباهی‌هایی است که آسیب‌هایی جدی بر ایران وارد



کرد، اما رساله او به صرف انتقاد از عاملان تباهی بسنده نکرده است. مجدالملک که از الزامات دنیای جدید در امر کشورداری آگاه بود، مانند همه رجال اصلاح طلب و روشنفکران زمان خود، تأسیس مجلس و تدوین قانون را نخستین گام در راه پرمخاطره اصلاحات می دانست.

«غیرت حق شناسان اقتضا کرد که شاه را از شبهه برهاند و به برهان عقل روشن کنند که دولت از پذیرفتن قانون و اعمال آن عاجز و قاصر نیست؛ و مدلل دارند که انتظامات دول خارجه به یک بی نظمی، بالاتر از آنچه بالفعل در ایران موجود است، مسبوق بوده و به همت اشخاص با غیرت و هیئت مجتمعه مردان بی غرض، همان بی نظمی به این انتظامات مبدل شده» (مجدیه، ۱۳۲۱: ۹۱-۹۰).

سایت پژوهی
قانون خواهی (شکل گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم

مجدالملک از نسبت های میان قانون و نهادهای اجرایی آن آگاهی داشت و می دانست که حکومت قانون به معنای ایجاد نهادهای اجرایی قانون است و گرنه با صرف قانون خواهی و تدوین نظام حقوقی برقرار نخواهد شد. او، عقل و غیرت را شرط تشکیل مجلس راستین می دانست؛ به نظر او اجرای قانون بدون اجرای نهادهای آن امکان پذیر نیست و حکومت قانون بیشتر از آن که حاکمیت قانون باشد، استقرار نهادی است که ضامن تداوم حکومت قانون باشد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۸۸). ایلچی نیز در بخش هایی از سفرنامه های خود به روسیه و اروپا، به نظم و قانون موجود در این ممالک اشاره می کند. ایلچی در سفر خود به انگلستان از قانون به عنوان موضوعی فراگیر و مهم یاد می کند.

«اگرچه رسم آزادی در این شهر زیاده از آن است که کسی تصور تواند کرد و شاه بدون قانون نمی تواند به کسی بد گوید ولیکن هر جا که اسم شاه برده میشود، همگی نهایت تعظیم می نمایند» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۳۱۹).

۱۳۵ ایلچی در روسیه نیز از برقراری و استواری قانون و قاعده سخن می گوید. «قاعده ها و قانون ها در میان ایشان بسیار است که مادام که آدمی بیست سال در میان آنها توقف

نماید و با آنها معاشرت ننماید، بلدیت کلی از احوال و اطوار آنها به هم نمی‌رساند (ایلچی، ۱۳۵۷: ۵۷). بدین ترتیب، در دهه‌هایی که مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران فراهم آمد، قانون‌خواهی نقش بزرگی در بسط اندیشه آزادی و فکر دموکراسی ایفا کرد. نیمه دوم عصر ناصری، دهه‌های قانون‌خواهی بود و بیشتر روشنفکران آن دوره، مانند ملک‌خان، طالبوف، سپهسالار و مستشارالدوله، یک کلمه «قانون» را درمان همه دردهای مژمن ایران می‌دانستند و تصور می‌کردند که دموکراسی جز به معنای حکومت قانون نیست. از این قرار، قانون و تلاش جهت تأمین مصالح عامه از راه توسل به نظم و قانون، در اکثر رساله‌های روشنفکران عصر ناصری، بعد و قبل آن، دو موضوع دغدغه‌مند برای روشنفکران ایران بود. از این رو، می‌توان گفت، انگیزه اصلی که دولت‌های مشرق‌زمین را به سوی تمدن جدید کشاند، اعتقاد به ارزش‌های برتر تمدن غربی نبود. بلکه محرک اساسی، مجهز گردیدن به دانش و فن غربی برای دفع تعرض مغرب بوده و همین عامل به نوبت خود، نیروبخش مقولاتی هم‌چون قانون، مصالح ملی و ناسیونالیسم گردید (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۰). در زمره اهل دولت، سپهسالار و مستشارالدوله از جمله نخبگان سیاسی بودند که مفهوم اجتماعی و سیاسی «وطن» و «ملت» را نشر دادند و مروج آن مفاهیم در عُرف جدید سیاست بودند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۱). میرزا حسین‌خان مشیرالدوله یک‌جا می‌نویسد:

«اگر هر یک از ما به قدر حصه خودمان معنی وطن‌داری را فهمیده بودیم و ادای تکلیف از خود نموده بودیم، حالا وضع دولت و ملت ما رنگ دیگری داشت» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

اهمیت میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در تلاش او جهت استقرار قانون است. قانون‌خواهی در اندیشه مستشار جایگاه خاصی دارد. میرزا یوسف‌خان، در رساله یک کلمه، ضمن شرح مأموریت‌های خود در حاجی‌ترخان، پطرزبورگ، تفلیس و پاریس تا زمان نگارش رساله، به آشنایی خود با انتظام لشکر، آبادی کشور و ثروت اهالی، کثرت هنر،

معارف، آسایش و آزادی عامه در محل‌های مأموریت اشاره می‌کند و آن‌گاه این سوال را مطرح می‌کند که علت پیشرفت مغرب‌زمین و عقب‌ماندگی جهان اسلام چیست؟ در نهایت، میرزا یوسف به این پاسخ می‌رسد که

«انتظامات فرنگستان حاصل کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیویه تعلق دارد در آن محرر و مسطور است و دولت و امت معاً کفیل بقای آن است. چنان‌که هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق‌التصرف نیست و شاه و گدا و رعیت و لشگری مقید به آن هستند و کسی را یارای مخالفت با آن نیست» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷: ۶).

مستشار می‌نویسد که

«برای فهم راز پیشرفت فرنگستان و عقب‌ماندگی مسلمانان به ملاقات یکی از دوستان مطلع از تواریخ و احادیث اسلام رفته و علت ترقیات عظیمه فرنگی‌ها و کسالت و بی‌نظمی مسلمانان را جویا شدم و آن دوست، بنیان و اصول نظم فرنگستان و هرگونه ترقیات و خوبی‌های آن را حاصل «یک کلمه» یا همان «کتاب قانون» معرفی می‌کند» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷: ۵-۴).

میرزا یوسف‌خان، قانون را «مربی انسان و مروج هرگونه حرفت و صنعت و تجارت، باعث عمران مملکت، موجب مزید قدرت و قوت دولت و اسباب سلطنت و ایجاد کننده و ظهور آورنده هر قسم خوبی‌ها» معرفی می‌کند.

«هر حکمی که از روی قانون جاری شد پسندیده خدا و محبوب کل عالم است ولو نسبت به جان و مال صد نفر مضر باشد. هر حکمی که از روی هوای نفس و اغراض شخصی صادر گردید؛ منفور خداوند و موجب لعنت و تشنیع کل عالم است» (مستشارالدوله، ۱۲۸۷: ۷-۳).

از دیدگاه میرزا یوسف‌خان

«در فرنگستان هیچ‌کس مطلق‌التصرف نیست و خودرأیی و خودسری دیده نمی‌شود مگر آن‌چه که قانون نهاده است و همه سر بسته‌اند به رشته قانون

سایت پژوهی
قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم)
در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



و همه نیک می‌دانیم که در چنین کشورهایی هر کس به قانون معین و وظیفه خود را می‌داند و شغل خود را می‌شناسد لامحاله ستم نکند و ستم نبیند زیرا هر چیزی را که خارج از قانون است می‌داند و در برابر آن مدافعه می‌کند چون جاودانگی قانون عین بقای جان و جماعتست» (مستشارالدوله: ۱۲۸۷: ۸-۹).

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله نیز تأکید می‌کند که فرنگیان هر چه دارند، از نیرومندی و شوکت ملی گرفته تا سرمایه‌های بزرگ، همه از قانون دارند، و بی‌قانونی نه حشمت است و توانایی، بلکه ذلت است و ناتوانی.

«در فرنگ طالب نظم بودن و پادشاه عادل شدن تعجب نیست، زیرا که برای سلاطین فرنگ اختیار طرز دیگری ممکن نیست. ولی در ایران اختیار مال و جان بیست‌گُور خلق را بدون هیچ مدعی به دست داشتن و از آن گذشتن و به تنهایی به مقام نجابت دولت برخاستن خیلی تعجب و جای هزار تهنیت است. گذشته از همه این‌ها، پیشرفت همگانی جهان به شیوه‌ای است که امروزه، ناچار از پذیرفتن پایه‌های حکومت قانونی هستیم، اصول این طرح اساسی خواه مورد پسند باشند خواه نباشند، امروز شرط بقای ایران شده است. ما امروز ناچار و مجبور هستیم که خواه ناخواه همه این اصول را بدون چون و چرا قبول نمائیم. دولت ما، استقلال ما، زندگی ما بسته به اجرای این اصول است. به جهت تأخیر، دیگر هیچ دلیل و هیچ عذری نداریم» (ناظم‌الدوله، ۱۳۲۵ق: ۶۶-۶۵).

در اندیشه میرزا ملکم‌خان، بدون فوت وقت باید به هر شکلی نظم را در وطن برقرار نمود. زیرا

«در عهد شاه عباس اولیای دولت ایران در رد یا قبول این اصول مختار بودند، اما امروز در این باب ما دیگر هیچ اختیار نداریم. ما امروز به حکم مقدرات الهی ناچار مجبور هستیم که خواه و ناخواه همه این اصول را بدون چون و چرا قبول نمائیم. دولت ما، استقلال ما، زندگی ما، بسته به



اجرای این اصول است. جمیع این اصول مطابق دین اسلام، موجب رفاه عامه و متضمن عین انسانیت است» (ناظم‌الدوله، ۱۳۲۷ ق: ۲۱۰).
از دیدگاه ملکم‌خان، تکلیف کامل دول سه چیز است؛

«اول- حفظ استقلال ملی، دویم- حفظ حقوق جانی، سیم- حفظ حقوق مالی. خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست» (ناظم‌الدوله، دفتر قانون، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

در اندیشه میرزا ملکم‌خان، قانون به اندازه‌ای اهمیت دارد که می‌نویسد:

«اولین مبنای آبادی دنیا قانون است که در ممالک که خارجه امنیت جانی و مالی می‌گویند. آفتاب عدالت در یک ملک طلوع نمی‌کند مگر وقتی که اهل آن ملک به حفظ حقوق آدمیت، خود را مستحق عدالت ساخته باشند» (ناظم‌الدوله، رساله ندای عدالت، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله نتیجه می‌گیرد که عقب‌ماندگی ایران و ترقی غرب در قانون خلاصه می‌شود.

«معایب حکم‌کرانی ایران و شکوه سلطنت فرنگ در اداره اختیاری و در اداره قانونی است. فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو نوع اداره است اداره قانونی یعنی معجزات ترقی فرنگ، اداره اختیاری یعنی عظمت خرابی‌های آسیا» (ناظم‌الدوله، مجلس تنظیمات، ۱۳۸۱: ۷۸).

میرزا عبدالرحیم طالبوف بیش از سایر روشنفکران ایران سده نوزدهم بر قانون‌خواهی و اهمیت قانون در تأمین منافع ملی تأکید داشت. در حقیقت، رساله‌های طالبوف بیانگر برجستگی مفهوم قانون در ایران سده نوزدهم است. این موضوع به شکل خاصی در رساله سیاست طالبی عبدالرحیم طالبوف مشهود است. به گونه‌ای که در مقاله سیاسی، مسبب اصلی خیل عظیم بحران‌های وطن را در فقدان قانون خلاصه می‌کند.

«اگر ایرانی بخواهید بدانند که چرا اقدامات وطن‌پرستان از پیش نمی‌رود؛ چرا تخم ترقی ما نروئیده خشک می‌شود؛ چرا بشارت‌های جرائد ما بعد از دو روز، مبدل به یأس و سوء خسارت می‌گردد؛ چرا احکام اکیده دولت

یاست‌پژوهی

قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



روز دیگر فراموش یا از اجرایش پنبه در گوش می ماند؛ چرا ناسخ احکام در صرافخانه خائنان دولت، از بانک نوتهای انگلیسی بیشتر در تداول است. به جهت آنکه خانه‌ای که در تزئینات او می‌کوشیم بی پایه و اوهن البیوت است و این بنا همان کلمه واحده‌ای است که او را «قانون» می‌گویند و ما نداریم؛ و تا قانون نداریم ملت و دولت و وطن و استقلال در معنی، وجود نخواهد داشت» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۵۱-۱۵۰).

طالبوف حتی تغییر مأموران و سیاستمداران را نیز بی‌فایده می‌داند و راه چاره را در قانون خلاصه می‌کند. بدین سان تعویض و تبدیل مأموران حکومت نیز به کلی بی‌فایده است، زیرا «یسار خاقان می‌رود، یمین خاقان می‌آید». پس راه چاره چیست؟ «راه چاره در یک کلمه خلاصه می‌شود و این کلمه واحده قانون است» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۲۰). در کتاب مسالک المحسنین نیز، طالبوف معتقد است تنها با تغییر حکومت استبدادی به حکومت قانون می‌توان اوضاع را تغییر داد، ملت را تأمین بخشید، دولت را از ذلت و نکبت نجات داد و راه ترقی را به روی کشور گشود. «اگر در این کشور قانون به جای استبداد رأی حکومت کند؛ آن وقت دولت به دست اشخاصی با صلاحیت می‌افتد که طبق همان قانون عمل می‌کنند و ملت تأمین شخصی و مالی و جانی پیدا می‌کند (طالبوف، ۱۳۲۳: ۲۰). اهمیت مقوله قانون در اندیشه طالبوف به گونه‌ای است که معتقد

بود

«چرا به قانون رو نمی‌کنید؟ اطمینان مال و جان، محبت عامه، مساوات تامه، انتشار معارف، وطن‌دوستی، ترقی صنایع، تزئید ثروت عمومی، رونق تجارت، پیش‌بندی نفوذ اجانب، سرحد وظیفه متنفذین، آفاق و انفس را منور می‌نماید و از سعادت این‌همه نتایج حسنه که شمردیم، آب رفته به جو باز آید و قبرستان‌ها مبدل به گلستان می‌گردد» (طالبوف، ۱۳۱۲: ۸۰).

طالبوف می‌گوید

«کیست از شما که نداند ملک بی‌مال، مال بی‌رجال، رجال بی‌امن، امن بی-

ساست شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۴۰

عدل نمی‌شود؟ اگر وجدان دارید چرا به استقرار عدل مخالفت می‌کنید؟ کیست از شما نداند که شرع بی‌قانون، روح بی‌قالب و اراده بی‌آمر است؟ کیست از شما که از اوضاع عالم و قدرت ملل معاندین اسلام اطلاع ندارد» (طالبوف، ۱۳۲۳: ۱۱).

بدین ترتیب، میرزا عبدالرحیم طالبوف مملکت بدون قانون را مستعد جامعه‌ای می‌داند که رُعب، تقلید، وحشت و فقدان تمدن آن را در بر گرفته است.

«هر جا قانون نیست اساس منافع نیست، و هر جا که اساس منافع نیست، وحشت است، هر جا وحشت است، سعادت و برکات و تمدن نیست. پس هر جا قانون نیست، سعادت و برکات و تمدن نیست» (طالبوف، ۱۳۱۲: ۸۰-۷۹).

از این قرار، در دستگاه فکری طالبوف «بی‌قانون، نه ملت است نه شرف و تکریم آن، هر جا قانون اساسی نیست تعبد کورانه، تقلید بی‌شعورانه و رُعب وحشیانه است» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۷۶). از نظر طالبوف، اکثر مشکلات ممالک مشرق‌زمین به خاطر فقدان نعمت قانون است و سرنوشت مملکت بی‌قانون را رو به زوال می‌داند.

«مملکت بی‌قانون گرچه مدتی از رقابت دول متنافعه می‌تواند وجود خود را حفظ نماید ولی بالطبع و بالخاصیه یا به حکم تقدیر هر طور بخواهید بفهمید باید چون درخت پوسیده بالاخره متلاشی گردد و از هم بپاشد. در مشرق‌زمین اشد مصائب اینست که حکم‌داران مملکت به فواید و قدرت قانون معتقد نیستند و هر استقراری که از روی عقیده نباشد منتج فواید و اقتدار نخواهد بود» (طالبوف، ۱۳۱۲: ق: ۸۹).

از دیدگاه میرزا عبدالرحیم طالبوف،

«اگر ما قانون داشته باشیم آن وقت صاحب علم و ثروت و نظم و استقلال خواهیم بود» (طالبوف، ۱۳۱۲: ق: ۸۸).

بدین‌سان می‌توان گفت در اندیشه طالبوف قانون کلمه جامعه‌دارای همه محسنات ۱۴۱ تمدن است به گونه‌ای که

یاست‌پژوهی
قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



«بی قانون نه ملک پاینده است و نه استقلال سلطنت تأمینات آینده دارد»
(طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۵۳).

طالبوف هم چون میرزا ملکم خان، قانون را معیار فاصله ژرف «ما» و «غرب» می داند.
«نظم حیرت انگیز بلاد خارجه از بودن قانون و بی نظمی وحشت انگیز ما از
نداشتن قانون است» (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۵۳).

به طور کلی، در اندیشه طالبوف و در رساله های او، موضوع قانون خواهی چنان
ارزشمند و مطلوب بیان شده که او به این نتیجه می رسد

«گمان ندارم که کسی بدین سخن، سخنی افزایش، مگر اینکه از نو بزیاید. اگر
هموطنان حالا معترض من شوند، در آینده، اخلاف می دانند که گفتیم
نشینند، و نوشتیم نخوانند. بگذار نشنوند و نخوانند» (طالبوف، ۱۳۵۷:
۱۶۴-۱۶۳).

نتیجه گیری

ایران سده نوزدهم از نظر تحولات تاریخ اندیشه سیاسی و شکل گیری رخدادهای
مهمی مانند انقلاب مشروطه اهمیت بسیار زیادی دارد. از این رو، فهم دقیق اندیشه
سیاسی روشنفکران سده نوزدهم بدون درک گفتمان مسلط بر زمانه متفکران ایران آن
زمان میسر نمی شود. زمانه ای که خودکامگی و فقدان نظم، ویژگی های غیر قابل انکار
آن بودند. تاریخ خودکامگی در ایران پیشینه ای طولانی داشته است و به تدریج بر اثر
عوامل متعدد، توجیهی دینی نیز پیدا کرده بود و شرایطی غیر قابل تحمل برای
روشنفکران تحول خواه و تجددطلب ایران زمین ایجاد نمود. زمانه ای که «گرسنگی
نوکر»، «تعدی حکام»، «ذلت رعیت» و «هرج و مرج دستگاه دیوان»، سراسر میهن را فرا
گرفته بود و ایران هم چون «ویرانسرای در هم ریخته و آشفته» بود که هر لحظه به
سمت «هنگامه ای بزرگ» پیش می رفت. از این رو، سده نوزدهم میلادی دورانی در
تاریخ اندیشه ایران تلقی می شود که اجماعی کم سابقه میان روشنفکران جهت عبور از

سازش شوی

سازش شوی
۱۳۹۷



۱۴۲

زمانه‌ای تلخ و ورود به مرحله‌ای نوین از تاریخ به وجود آمد. روشنفکران به عنوان متولیان چنین گذاری، بیش از هر چیزی، مشکل ایران سده نوزدهم را بی‌نظمی دانسته و استقرار قانون را به مثابه گذاری تاریخی مد نظر داشتند. از این قرار، تحت تأثیر گفتمان مسلط بر زمانه روشنفکران و از رهگذر قیاس ایران با غرب، جریانی از متفکران ایران-زمین هوشمندانه به این نکته التفات پیدا کرده بودند که استقرار قانون و نظم، تنها چاره دردهای مزمن وطن بوده و علی‌رغم اختلافاتی که پیرامون ساختار قانونی و فرآیند برقراری نظم بین آن‌ها وجود داشت، همگی در موضوع «قانون‌خواهی» به اجماع رسیدند. بدین سان، در ایران سده نوزدهم از هر سو بانگ قانون‌خواهی برخاست. ایده مهمی که به گمان روشنفکران استقلال، ملت، تمدن، حیات و مصلحت عامه ایرانیان منوط به آن بود و می‌توانست ایران در حال احتضار را به ساحل آرامش برساند و یاست‌پژوهی شروعی امیدوارکننده جهت حرکت به سمت مشروطه‌خواهی و سلطنت مشروطه بود.



منابع و مأخذ

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲. اسکینر، کوئینتن (۱۳۹۳). بینش‌های علم سیاست، ترجمه فیروز مجیدی، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ جاوید.
۳. ایلچی، میرزا ابوالحسن‌خان. (۱۳۵۷). دلیل‌السفر. به کوشش محمد گلبن. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۴. ایلچی، میرزا ابوالحسن‌خان. (۱۳۶۴). حیرت‌نامه، به کوشش حسن مُرسل‌وند. چاپ اول، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵. سیاح. (۱۳۵۹). خاطرات حاج سیاح (دوره خوف و وحشت). به کوشش حمید سیاح و سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
۶. سیاح. (۱۳۶۳). سفرنامه حاج سیاح به فرنگ. به کوشش علی دهباشی، تهران: نشر ناشر.
۷. طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۱۲ قمری). کتاب احمد. اسلامبول: مطبعه اختر.
۸. طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۲۳ قمری). مسالک‌المحسنین. با مقدمه باقر مومنی، تهران: انتشارات شبگیر.
۹. طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۲۴ قمری). مسائل‌الحیات. تفلیس: مطبعه غیرت.
۱۰. طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۵۷). سیاست طالبی. به کوشش رحیم رئیس‌نیا و همکاران، چاپ اول، تهران: انتشارات علم.
۱۱. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۰). تأملی درباره ایران، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران. جلد نخست، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.
۱۲. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۴). تأملی درباره ایران، مکتب تبریز. جلد دوم، چاپ اول، تبریز: انتشارات ستوده.
۱۳. طباطبایی، سید جواد. (۱۳۸۶). تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون. جلد دوم، تبریز: انتشارات ستوده.
۱۴. کمالی طه، منوچهر. (۱۳۵۲). قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم. پایان‌نامه دکتری، استاد راهنما: دکتر عبدالحمید ابوالحمد، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۵. مجدالملک، میرزا محمدخان. (۱۳۲۱). رساله مجدی. به کوشش سعید نفیسی، تهران: بی‌نا.
۱۶. مستشارالدوله، میرزا یوسف‌خان. (۱۲۸۶ قمری). «نامه مستشارالدوله به میرزا حسین‌خان

سات شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۴۴

- سپهسالار». مرکز اسناد وزارت خارجه، سند شماره ۵۲-۴-۱۳.
۱۷. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان. (۱۲۸۷ قمری). یک کلمه، ویراسته امیر حکیمی. پاریس.
۱۸. منوچهری، عباس. (۱۳۹۲). رهیافت و روش در علوم سیاسی. چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
۱۹. ناظم الدوله، میرزا ملکم خان. (۱۳۲۵ قمری). اصول تمدن. تبریز.
۲۰. ناظم الدوله، میرزا ملکم خان. (۱۳۲۷ قمری). مجموعه آثار ملکم. کتابچه غیبی، گردآورنده: محیط طباطبایی، تهران: انتشارات دانش.
۲۱. ناظم الدوله، میرزا ملکم خان. (۱۳۸۱). رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم الدوله. به کوشش حجت‌الله اصیل، چاپ اول، تهران: نشر نی.

سایت پژوهی

قانون‌خواهی (شکل‌گیری مفهوم نظم) در اندیشه روشنفکران ایران سده نوزدهم



۱۴۵





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی